

کدام سازمان ، برای کدام هدف ؟

مصاحبه با عبدالله نایبی

محمد سالم سپارنگ : نشریه «آینده» با شماره کنونی وارد چهارمین بهار خود میشود. طی این مدت شمار خواننده گان نشریه و از آن گذشته شمار هواداران نهضت ما پیوسته افزایش یافته و موازی با این پروسه ، پیشنهادات و سوالات مطروحه از جانب خواننده گان و هواداران آینده نیز افزایش یافته است و جالب اینکه بسیاری از افراد مترقی «نهضت آینده» و نشریه آن را به مثابه «مرکز نوسازی جنبش چپ افغانی» تلقی میکنند و انتظار دارند که در رابطه با نوسازی پاسخ به همه سوالات شان را در صفحات «آینده» دریافت کنند.

«آینده» به طور مستدام به پیشنهادات و سوالات مطروحه پرداخته است. در همین تازه گیتها برخی از سوالات از جانب شمار زیاد علاقمندان به تکرار مطرح شده اند که من کوشیده ام آنها را نوعی جمعبندی کرده و طی چند پرسش با شما مطرح سازم.

پوشی : در ماههای اخیر طرحها و اعلامیه هایی از سوی گروهها و حلقاتی ، برخاسته از بازمانده های حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان ، به منظور ایجاد یک «سازمان سراسری» به طور پراکنده انتشار یافته اند. شماری از خواننده گان «آینده» و هراخوان نهضت ما تقاضا نموده اند تا دیدگاههای «نهضت آینده» را در رابطه با ضرورت شکل چنین «سازمانی» بشناسند.

پاسخ : «نهضت آینده افغانستان» که در شرایط دشوار حاکمیت آلیگارش طالیبی از سرگیری شجاعانه مبارزه دادخواهانه و دموکراتیک را از سوی مبارزان پیگیر راه خلق اعلام داشت ، از همان بدو پیدایی ، ضرورت شکل قانونمند یک سازمان مُدرن چپ دموکراتیک را در برابر مبارزان افغان قرار داد و چنین مطرح کرد که از سرگیری مبارزه دادخواهانه دموکراتیک مستقیم نوسازی جنبش چپ افغانی است ؛ **نوسازی هم در عرصه اندیشه ، هم در عرصه ساختار تشکیلاتی و هم در عرصه وسایل نیل به اهداف استراتژیک.**

حالا که سه سال از طرحهای آغازین ما میگذرد ، با خوشنودی تمام در مییابیم که روند آغاز شده توسط «نهضت آینده» ، وسعت و ژرفا مییابد و گروههای عیدیه یی از رفقای سابق ما به انتشار برداشته ، **دیدگاهها و طرحهای شان در جهت ایجاد یک «سازمان سراسری»** میپردازند. این تلاشها خود نمایانگر آغاز آماده گی نیروهای چپ و دموکراتیک برای نوسازی جنبش چپ افغانی اند. البته جنبه های مثبت و سازنده اقدامات نامبرده نباید مسائلی اساسی نوسازی را به سایه برانند. اما با تأسف اکثریت طرحهای منتشره تا امروز نوسازی جنبش را به طور بنیادی مطرح نمیکند. میخواهم نکته عمده آن طرحها را مورد بررسی شتابنده قرار دهم تا پیچیده گی دستیابی به یک تفاهم را انعکاس داده باشم ؛ **آن نکته همانا مسأله اهداف استراتژیک است.**

ما در هیچیکدام از طرحهای منتشره تا امروز به «هدف استراتژیک» طراحان بر نمیخوریم. سازماندهنده گان «طرح میهنی» به صراحت به ما اعلام داشتند که فاقد استراتژی به مفهوم کلاسیک آن اند. یعنی برای جامعه افغانی دارای کدام **پروژه دوازدهم اجتماعی-اقتصادی** (یا به دیگر سخن چشم انداز کدام فورمایسیون جدید اجتماعی) نیستند. در همین استقامت فکری ، هیچیکدام از طرحهای نامبرده ، **دلگرمی ساختن مناسبات اجتماعی-اقتصادی موجود در جامعه افغانی** را به حیث هدف درنمایی خود مطرح نمیکند.

به یقین یکی از دردهای فروپاشی سوسیالیسم دولتی این است که نباید **تمام آینده** را از پیش در قالب طرحهای دکماتیک و برنامه های ذهنی جا داد و **تمامی حرکت و تکامل آینده جامعه** را از امروز تعیین کرد. دکماتیزم دیروزی با صدور این حکم که گویا پیروزی پرولتاریا یک امر محتمل است ، دروازه های تفکر خللاق بر اثر روی بسا از مبارزان راه زحمتکشان ، به ویژه صفوف احزاب کارگری و انقلابی جهان سوم بسته بود. اما کنار گذاشتن دکماتیزم دیروزی نباید به این آشفته گی تفکر بینجامد که تحولات اجتماعی-اقتصادی را فاقد قانونمندی می انگارد.

مطرح نکردن یک **بفیل کلی** برای جامعه امروز افغانی یک رُخ مسأله است. دنبال کردن این منطق ما را به رُخ دیگر مسأله میکشاند ؛ ناممکن پنداشتن یک آلترناتیف اقتصادی-اجتماعی یعنی **پذیرفتن جاودانه گی مناسبات اجتماعی موجود در جامعه.** نداشتن استراتژی در واقعیت امر پذیرفتن وضعیت موجود نهادهای بنیادی اجتماعی است.

هر مبارز نسبتاً آگاه میداند که **وضعیت موجود جامعه ما در بُعد ماهوی-سرشتی و مادی (نی) صرف در بُعد شکلی-سیاسی (آن) وضعیتیت متکی بر استثمار انسان زحمتکش و استیلا ایدئولوژیهای فرتوت قرون وسطایی که تداوم این استثمار و ناخویشی را موعظه میکنند.**

طرحهای ارایه شده از سوی رفقای دیروز ما عمدتاً به دو دلیل فاقد استراتژی اند :

۱- برخی ، آنگونه که مبتکران آنها اعلام میدارند ، خصلت «چپ» بودن را کنار گذاشته اند و به همین دلیل مفهوم «چپ» در آن طرحها به چشم نمیخورد. بدین گونه آنها تحولات بنیادی اجتماعی را هدف خود قرار نمیدهند و صرف میخواهند در عرصه تحولات روینمایی از طریق عمل سیاسی و احراز قدرت دولتی فعال باشند.

۲- برخی دیگر به دلیل اینکه جامعه افغانی در حال حاضر فاقد یک شیوه خاص تولید است و هنوز مسأله مالکیت در آن قوام نپذیرفته است ، مطرح کردن هرگونه استراتژی را یک عمل پیش از وقت و نابهنگام میدانند.

گروه اول که راه شان را از چپ جدا کرده اند ، شاید در عرصه تحولات سیاسی و دگرگونی ساختار بعدی دولت افغانستان اثر بگذارند ، ولی به هیچوجه به حیث ادامه دهنده گان جنبش چپ و دادخواهانه افغانی مطرح نخواهند بود. و در برابر استقلال گروه دوم باید گفت که **نبودن این یا آن شیوه تولید** (مثلاً سرمایه داری در جامعه افغانی) از یکسو به معنای نبودن توده های زحمتکش و فقدان استثمار در جامعه نیست و از سوی دیگر وجود استثمارگران ، فرادستان و ایدئولوژیهای وابسته به آنها را در مقام ایدئولوژی حاکم نفی نمیکند. **نبود یک شیوه حاکم تولیدی به معنای وجود جامعه بدون طبقات نیست!**

بدینگونه مطرح کردن رفع استثمار به حیث یک هدف دورنمایی هیچگونه مغایرتی با وضعیت کنونی ساختار

اجتماعی-اقتصادی جامعه افغانی ندارد. البته راهها و شیوه های رسیدن به هدف استراتژیک بسته به شرایط عینی و ذهنی جامعه و سطح پخته گی **نهادهای مثل جامعه بعدی** (به طور مثال کوپراتیفهای تولیدی دهقانی ، بانکهای انکشافی مترقی برای زارعین ، سفنایکها و سازمانهای صنعتی که بر شرایط کار در عرصه تولید اثر بگذارند وغیره) از یکسو و ظرفیت تاریخی سازمان سیاسی زحمتکشان از سوی دیگر ، تعیین میگردد. هیچ مبارز واقعیت بین ، سوسیالیزم را به حیث یک بهشت ذهنی مطرح نمیکند. **ساختن چنین جامعه یی از همین مبارزه امروزی ما آغاز میگردد!** دادخواهان افغان باید گام به گام بهره کشی و ناخویشی انسان را عقب بزنند. **مبارزه اندیشه یی** (چیزی که دیروز به نام مبارزه ایدئولوژیک شهرت یافته بود) حتی در درون نیروهای بیدار سیاسی جامعه بخشی از مبارزه برای رفع استثمار است. از یاد بردن این اصل مستقیماً به **ایزکتوئیزم ارتجاعی** میرسد.

سوال : در طرحهای ارایه شده به مفاهیمی چون «عدالت اجتماعی» ؛ «استقرار بازار آزاد» و تشویق سرمایه گذاریهای خارجی در افغانستان برمیخوریم. فکر نمیکنید که مفهوم «عدالت اجتماعی» میتواند همان مفهوم کمونیزم دیروزی را بیان کند. برخیزا چنین استدلال میکنند که چون در جامعه افغانی حساسیت جدیی نسبت به واژه های کمونیزم و سوسیالیزم وجود دارد ، باید از کاربرد آنها اجا ورزید و به جای آنها «استقرار عدالت اجتماعی» را مطرح کرد. آیا ممکن است مفهوم «عدالت اجتماعی» را با مفهوم «کمونیزم» مترادف دانست؟

پاسخ : دقیق مطرح کردید. من هم در گفتگوهایی که با بسا از رفقا داشته ام ، به این موضوع برخورد ام. «عدالت اجتماعی» متعلق به مفاهیم ایدئولوژیک است ، نی متعلق به عرصه علوم بشری. به دیگر سخن ، «عدالت اجتماعی» برای هر یک از طبقات و گروههای اجتماعی در یکی از مقطع های تاریخ ، یک تعریف خاص دارد. برای طبقات مالک و فرادست جامعه ، «عدالت اجتماعی» یعنی پذیرفتن **مالکیت** بر وسایل تولید به حیث یک حق تاریخی ، خانواده گی و طبیعی آنان. ایدئولوژیهای حاکم ، دولتها و مذهب همین تفسیر را از عدالت اجتماعی موعظه میکنند. و اما «عدالت اجتماعی» از دیدگاه منافع زحمتکشانی که جز **نیروی کار** ثروت دیگری ندارند ، در نقطه مقابل تعریف ایدئولوژیهای حاکم قرار میگیرد. «عدالت اجتماعی» مطروحه از

سوی فرادستان در حقیقت «استیلا اجتماعی» بر فرودستان است. مطرح کردن چنین مفاهیم بدون نشان دادن خصلت طبقاتی آنها ، اگر آگاهانه باشد (آنگونه که در ایدئولوژی بورژوازی غرب مرسوم است) ، یک عوامفریبی است و اگر غیرآگاهانه باشد ، باید در کنار آنها موضعگیری های روشن طبقاتی را در جهت دفاع از انسان زحمتکش افزود.

مسأله «بازار آزاد» را بسیار دقیق در کنار «عدالت اجتماعی» مطرح کردید. چون در این زمینه نیز از چنگ ایدئولوژیها بدر نشده ایم. چنین فکر میشود که آوردن صفت **آزاد** در کنار «بازار» مشمول دفاع از آزادی میشود! آنانی که امروز به دفاع از بازار آزاد برآمده اند ، از یاد میبرند که دیگر اقتصاد جهانی در واقع یک **جهان-اقتصاد** واحد است که بستر انباشت بی حد و حصر سرمایه را تشکیل میدهد. قانونمندی انبساط و انباشت سرمایه در جهان-اقتصاد امروزی ، خود ، انکشاف بازارهای گوناگون ملی را همراه دارد که درواقع

ساحه ها یا نواحی مختلف بازار جهانی اند. سرمایه داران خارجی و داخلی نیازی به «خوشخدمتی» (۱) مدافعان بازار آزاد ندارند تا عرصه های گوناگون نظام سرمایه داری را در افغانستان انکشاف دهند. اگر تا فروپاشی شوروی مفهوم «بازار آزاد» با نظام دموکراتیک بورژوازی پیوند داشت و دفاع از آن به مثابه دفاع از دموکراسی تلقی میشد ، امروز گسترش بازار آزاد مربوط به انکشاف سرمایه جهانی و روند جهانی شدن است و زمینه های تسریع سيطرة سرمایه داری را بر کره خاکی فراهم میسازد. انکشاف بازار ، همرود است با انکشاف سرمایه داری و تشدید بهره کشی از انسان زحمتکش. دفاع از آن از سوی نیروهای مترقی و دموکراتیک یا از سر ناآگاهی است یا یک عوامفریبی. بازار با تمام نظم ظاهری اش درواقع انارشی تاریخ است که انباشت سرمایه را ضمانت میکند.

بازار چیست؟ برخلاف برداشت عامیانه ، بازار تنها محل

داد و ستد نیست. بازار یکی از **ساختار** های سرمایه داریست. در جهان-اقتصاد امروز ، سرمایه داری بدون بازار و بازار بدون سرمایه داری وجود ندارند!! در **بازار آموزش مبادله کالاها** تعیین میگردد. نیروی کار مولدین نیز به حیث کالا در **بازار کار** به فروش میرسد. بازار آزاد از یکسو جایگاه متعلق **سود** است و از سوی دیگر جایگاه چپاول مولد راستین کالا ، یعنی کارگر. پس «بازار آزاد» ، زندان زحمتکشان است! تاکنون دولتها میتوانستند آزادی بازار را به سود این یا آن گروه اجتماعی محدود سازند ، ولی **با تشدید فراملی شدن روند سرمایه داری و گسترش بازار جهانی** ، ساحه نفوذ دولتها بر بازار خیلی تنگتر شده است. جهانی شدن سرمایه داری و جهانی شدن بازار وابسته به آن ، باعث ایجاد **سیستم جهانی سرمایه داری** شده اند. این سیستم عمدتاً به **هولز** (یا متروپلهای سرمایه داری ؛ امریکا ، اروپای غربی ، جاپان وغیره) ، **اطراف دور** (آنچه در گذشته جهان سوم نامیده میشد) و **اطراف نزدیک** (روسیه ، چین ، اروپای شرقی وغیره) تقسیم میشد.

روند انباشت جهانی سرمایه (که قانون سرشتی سرمایه داریست) ، اگر از یکسو پروسه **بورژوا ساختن** گروههای تازه نفس را در مرکز و افشار جدید را در اطراف نزدیک و دور همراه دارد (این پدیده در کشورهایی چون روسیه ، چین و اروپای شرق زیر نام «عروج ثروتمندان جدید» خیلی مشهود است) ، از سوی دیگر توده های میلیونی را به طرف پرولتر شدن (پرولترتزیسیون) میکشاند. در سیستم جهانی سرمایه داری امروز روندهای بورژواشن و پرولتر شدن تمام کشورها را درمیسنورد! این پروسه از یکسو در سطح کل سیستم مطرح است (یعنی **اطراف** به حیث بخش پرولتر مشمول پروسه جهانی شدن سرمایه میشود) و از سوی دیگر در مقیاس هر کشور (چی مرکز و چی اطراف) مطرح مییابد. افغانستان ، به حیث بخشی از اطراف ، مشمول روند جهانی شدن سرمایه داریست. این پدیده پاکگیری شیوه تولید سرمایه داری را در افغانستان سرعت خواهد بخشید. جنبش چپ افغانی نباید از عوامل فراتعین سرمایه جهانی (یعنی تحمیل شیوه تولید سرمایه داری و منطبق رشد آن) غافل بماند. قوام پذیرفتن این یا آن شیوه تولید در خلال قرار ندارد. ما در عصر استقرار جهانشمول سرمایه داری زنده گی میکنیم. یک مثال ساده از مولدین مواد مخدر در افغانستان میدهم. منظورم از این مولدین ، همان زارعان یا کارگران زراعتی اند ، نی سازماندهنده گان محلی آن. «کالایی» را که آنان تولید میکنند ، در «بازار جهانی» به

فروش میرسد. آنان در بدل کالای تولیدی شان پول دریافت میکنند. این پول بخش ناچیزی از ارزش کالای نامبرده است. بخش هنگفت دیگر آن در جیب سازماندهنده گان ، عمده فروشان و قاچاقبران می افتد. ما به این زارع افغان چی نام بگذاریم؟ چون روی زمین کار میکند و وسیله اساسی تولید وی زمین است ، معمولاً او را دهقان میگویند. ولی از سوی دیگر ، فرآورده کارش (یا مستقیم یا غیر مستقیم) در بازار جهانی به فروش میرسد و باعث ایجاد **ارزش اضافی** میگردد. از این دیدگاه ، زارع مذکور یک پرولتر است.

تعریف پرولتر را یاد آور شوم ؛ پرولتر کسی است که فاقد وسیله تولید بوده ، نیروی کار خود را میفروشد و مولد ارزش اضافیست. کسی که در روند تولید ارزش اضافی تولید نمیکند پرولتر نیست. بدین گونه وجود پرولتر ناگزیر تصاحب **ارزش اضافی** را توسط گروه دیگر اجتماعی همراه دارد ، چی صاحبان وسایل تولید باشند ، چی دولتی از قماش دولت شوروی وغیره. همزمان ، آنان که ارزش اضافی تولید شده از سوی زارعین افغان را به جیب می انباشتند ، صوف «بورژوا» را احراز میکنند. انارشی بازار جهانی همین اکنون بخشی از تولید داخلی افغانی را سمت میدهد! سازماندهنده گان زرع تریاک و انتقال هیرویین برای چپاول نیروی کار زارعان افغان منتظر تکوین شیوه تولید سرمایه داری در افغانستان نیستند!

روی موضوع بازار بسیار پیچیدم تا باشد نمونه یی از پیچیده گی مسایل نوسازی اندیشه یی جنبش چی را از یکسو و ضرورت داشتن یک پیشی علمی اجتماعی-اقتصادی را از سوی دیگر نشان دهم. بدون جهانی بینی علمی ، و اسلوب استدلالی پیوسته به آن ، نمیشود روندهای عینی تحولات پیچیده جامعه افغانی را درک کرد. در اینجا واضح ساختیم که علی الرغم نیت نیک رفقایی که از بازار آزاد به حیث یک نهاد جامعه دموکراتیک سخن رانده اند ، آنها درواقع از یکی ساختارهای سرمایه داری که حلقه اساسی استثمار کارگران است، دفاع کرده اند.

سوال : در فضای عمومی ضرورت و عاجل بودن شکل دوباره نیروهای مترقی ، شماری از دوستان مطالبه میکنند تا «نهضت آینده» ابتکار این شکل را به عهده گیرد. به این مطالبات به حق آنها چه پیمای داریم؟

پاسخ : به یقین شکل نیروهای مترقی و دادخواه ، عمده ترین وظیفه دموکراتها و انقلابیون افغان است. ما از همان آغاز راه اندازی نهضت آینده این مسأله را مطرح کرده بودیم و وظایف مان را در این استقامت معین ساخته بودیم. و اما «تشکل» چیست و چگونه باید صورت پذیرد؟ «تشکل» برخلاف آنچه پنداشته شده است ، گرد آمدن و جا به جا شدن یک تعداد افراد در یک ساختار گروهی بر اساس چند اصل سازمانی نیست. بسا از دوستان ما بُعد اساسی شکل را که ما «تشکل اندیشه یی» نام گذاشته ایم ، از یاد برده اند. نمیشود فهرستی از اهداف کوتاه مدت و میانه مدت را سرهم بندی کرد و بر اساس آن یک تشکل بزرگ و تاریخپیم را بنیان نهاد. بخش طرحهای اخیر برای راه اندازی یک تشکل به یقین گام مثبتی است که پس از اساسگذاری نهضت آینده (این آغازگر تشکل جدید اندیشه یی جنبش چی افغانی) برداشته شده است. جنبه مثبت ارایه طرحهای نامبرده این است که علی الرغم فقدان ارایه یک «مانیفست اندیشه یی» ، مسأله تشکل نیروهای چی را به حیث یک مسأله اندیشه یی و ایدئالوژیک پیش میکشند. این مسأله زمینه تفکر نوآورانه و تبادل نظر را در بین رفقای دیروز ما به طور یسار به یی فراهم ساخته است. نهضت آینده با انتشار «آینده» در واقعیت امر به نخستین پیروزی خود در این عرصه دست یافته است که موضوع ایجاد یک سازمان چی و دموکراتیک را از زیر سقفها و مخفی کاریهای عهد عتیق! برون کشیده و آن را در معرض کنکاش و داوری هزاران رفیق مبارز قرار داده است.

مرحله تشکل اندیشه یی با جدیت پیش میرود. آن زمان دور نخواهد بود که ما بتوانیم سندی را ارایه کنیم که **ایمان سه گانه** چی **نویین** یعنی تکیه گاه اندیشه یی ، اهداف استراتژیک و اصول ساختاری-تشکیلاتی سازمان را انعکاس دهد.

نوسازی جنبش چی افغانی نی بر اساس طرز تفکر دیروزی صورت میگردد ، نی با رها کردن مواضع طبقاتی! مسأله بر سر یافتن آموزه یی از نگهداشت آرمانهای بشرخواهانه و دفاع از منافع انسان زحمتکش است یا پیشی جدید و تجارب تلخ فروپاشی سوسیالیزم دولتی.

عملاً چی باید کرد؟ ما به حلقات و رفقایی که خواهان سهمگیری در روند نوسازی جنبش چی و دموکراتیک افغانی اند ، یادآور میشویم که «آینده» **تظریات سازنده** آنها را در این

راستا انعکاس خواهد داد. هرچند با جمعیت نظریات، سندی که اساسات **اندیشه یی** ، **استراتژیک** و **سازمانی** جنبش چی نوین را بازتاب دهد ، باید به نشر برسد. «نهضت آینده» آماده است تا این وظیفه را به عهده گیرد. ما بازی دیگر روی اساسات اندیشه یی و استراتژیک تکیه میکنیم. بدون این دو بُعد ، سازمان یک نهاد بی مفهوم در جامعه و بی مفهوم در تاریخ خواهد بود. **پیروزی** چنین سندی که در واقع «مانیفست چی نوین افغانی» خواهد بود ، به **گام عملی** در جهت ایجاد ساختارهای سازمانی تبدیل خواهد شد.

همراه با این مسایل اساسی یک جنبه دیگر شکل را که بدیخانتها باعث کندی و پیچیده گی روند نوسازی جنبش میشود، نیز باید مطرح کرد : **پیوندهای دیروزی عاطفی** در **ح.د.خ.**

رژمنده گان ح.د.خ. و تمام جنبش انقلابی کشور در درازی دهه ها با روحیه عالی رفاقت ، وقف ، از خود گذری ، وفاداری و پایداری در راه مبارزه پرورش یافته بودند. یکی از عوامل نیرومندی جنبش چی افغانی نیز در همین مسأله نهفته بود. با تأسف ، این همه خصصتهای والای انسانی که مبنایست بر محور دفاع از منافع زحمتکشان تبلور می یافتند ، **گاهگاه** برای تبارز بیشتر این یا آن رهبر یا نگهداشت این یا آن رجل در مقام دستیافته اش در دستگاه حزب-دولت ، منحرفانه کمالیزه میشدند. **اگر ما توان برون شدن از سایه رهبران دیروزی** را (با حفظ احترام به منزلت و خاطره آنان) **نداشته باشیم** ، **هرازه به نوسازی جنبش چی افغانی نایل نخواهیم شد.** حرمت گذاشتن به انقلابیون فقید مسمیه یک انسان مبارز است ، ولی این حرمت گذاشتن را نباید به اقتدای مذهبی وار تبدیل کرد. کسانی که آگاهانه از عاطفه مبارزان در قبال شخصیتهای فقید حزب بهره برداری سیاسی-سازمانی میکنند ، به وجاهت تاریخی شخصیتهای نامبرده لطمه وارد میکنند. احترام گذاشتن به آنان در این است که ما **آرمانهای والای آنان** را دوباره مطرح کنیم، **راه های جدید** تحقق آنها را جستجو کنیم ، از مطرح کردن اشتباهات آنان نهراسیم و سنگر دفاع از مواضع انسانی آنان را رها نکنیم.

برگردیم به مسأله عملی تشکل یک سازمان به اصطلاح سراسری. گروهها و سازمانهایی که تا کنون از بقایای ح.د.خ.ا. به وجود آمده اند ، بیشترین بر اساس پیوندها و روابط گذشته در چوکات ح.د.خ. تشکل یافته اند. در جو عمومی «پایان دوران ایدئالوژیها» و فتح تاریخ توسط سرمایه داری ، اهدافی چون استقرار دموکراسی ، رعایت حقوق بشر ، ایجاد دولت مینتی بر قانون و غیره مطالبات عام دموکراتیک به حیث **اهداف نهایی** این گروهها مطرح شدند. سازمانهایی هم هستند که تنها استقرار صلح را هدف غایی خود اعلام داشته اند. امروزه دیگر کاملاً آشکار است که مطالبات نامبرده ، علی الرغم عاجل بودن تحقق آنها ، نمیتوانند به حیث یک پلاتفرم برای ایجاد یک سازمان دگرگونساز چی عمل کنند. مطالبات نامبرده میتوانند بخشی از اهداف سیاسی سازمان باشند ، ولی مسأله اساسی ، یعنی دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی-اقتصادی به سود زحمتکشان ، فراتر از مطالبات عام نامبرده است. امروزه در جهان به کمتر گروه سیاسی برمیخوریم (به شمول حزب آقای **پوش**) که دموکراسی و قانون را در اسناد خود نگنجانیدند باشند. مسأله بر سر این است که دموکراسی و قانون به سود کدام گروه اجتماعی چرخ میخورند؟ به سود فرادستان یا فرودستان؟

بدین گونه فرصت آن رسیده است تا برای شکل یک سازمان نیرومند چی و دگرگونساز بیشتر به کیفیت و سرشت آن بیندیشیم (که تداوم و مؤثریت آن را ضمانت میکنند) تا به کمیت اعضای آن که خاطرات تلخ فراکسیونبازی ها ، سستی گراییی ها ، زبانگرایی ها ، توطئه ها و دهها بیماری دیگر را در ذهن تداعی میکند. بهتر است در این آغاز ، کم باشیم ، ولی یکپارچه ، بیدار ، زنده ، پویا ، رهیاب ، جستجوگر و پیکارجو تا بسیار ، ولی آشفته در صدها بیماری درونی که انرژی تمام سازمان را خواهند بلعید.

ایجاد حزب انقلابی اگر از یکسو از بالا شروع میشود ، از سوی دیگر از همگرایی پیشی اجتماعی ، یگانه گی اهداف استراتژیک و وحدت اصول تشکیلاتی آغاز میگردد. تعیین اهداف تاکتیکی و مقطعی مسأله بعیدست. دوستانی که این روند را معکوس ساخته اند ، خود متوجه دشواری کار شان شده اند. وقتی وحدت تحلیل از جامعه وجود نداشته باشد چگونه میتوان اهداف سیاسی را بر اساس آن استوار ساخت؟ برخی دوستان تفاوتهای بنیادی بین طرح ایجاد سازمان را با «**پلاتفرم اتحاد احتمالی چند سازمان**» دقیق متوجه نشده اند.

در پلاتفرمهای اتحاد میشود روی چند هدف تاکتیکی باهم متحد شد و تا هنگام تحقق آنها متحدانه پیش رفت. ولی در طرح تشکل یک سازمان ، آنها سازمانی که چی و دوامند در تاریخ باشد ، نمیشود جایگاه پیشی اجتماعی و اهداف استراتژیک را خالی گذاشت.

فرصت آن در کشور ما فرا رسیده است که خط فاصل بین **مبارزان یگیور راه رهایی انسان از استثمار و ستم** از یکسو و **تحول طلبان مقطعی** که خواهان چند دگرگونی روینایی برای «بهتر شدن وضع بهره کشی» (ا) اند ، کشیده شود. در این صورت حادثه جایی در جنبش دموکراتیک افغانی رخ خواهد داد که به سود جنبش چی خواهد بود!

میخواستیم یک بار دیگر یاد آور شوم که باید به نقش **نشریه «آینده»** در روند تشکل بعدی چی افغانی افزود. بخش گسترده نشریه «آینده» و راه اندازی مباحثات پیرامون مسایل مطروحه در آن ، نگرشها و دیدگاهها را باهم نزدیکتر خواهد ساخت و بدین گونه روند تشکل اندیشه یی شتابنده تر خواهد شد. **حمایت همه جانبه از «آینده» وظیفه هر مبارز افغان** است. امروز اگر ما نتوانیم یک نشریه معتبر و پُرتیراژ داشته باشیم ، فردا نخواهیم توانست یک حزب نیرومند چی داشته باشیم.

لیلا صراحت

رهایی فریاد

عریانم ،
عریانم ،
مثل تاکستانهای سوخته پروان
عریانم

با شال گرم نگاهت
بیوشانم

فریاد هایم را
که تکه تکه میشنوی
خنجر بر گلگام گذاشته اند

*
بی زمان
بی تقویم
در مسیر باد ایستاده ام
میترسم
میترسم
پیشه زار چشמהایت کجاست تا پنهان شوم
مگذار
با یاد
با خاکباز
در آمیزند
مگذار ، تکه تکه فریادهایم
گم شوند
در گردباد بیخ در بیخ

*
با دستان عاشقت
خنجر از گلگام بردار
آنگاه
انفجار درد خواهد بود
و آشفشان فریاد
فریاد
فریاد